**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و پنجاه و نهم\_5 اردیبهشت 1400**

**[خلاصه مباحث گذشته]**

کلام در توضیح فرمایش مرحوم شریف العلماء بود که ادعا می­فرمایند در مسائل علم اصول نیازی به اجرای مقدمات انسداد، نیست و اصالة الرحمة باقی است، خلاصۀ بحث دیروز در این جمله است، که و بالجمله فبعض المسائل الاصولیة، **صارت معمولةً بدلیل الانسداد و بعضها صارت حجیة الظن فیها معلومة بدلیل الانسداد فی الفروع**.

در بحث حجیة شهرت، حجیة اجماع منقول حجیت خبر واحد، وقتی شما در یک مسألۀ فرعیه بر طبق انسداد رو به ظنون آوردید، طبیعتا خود به خود همۀ این امارات نام­برده که در این نتیجه­گیری شما دخالت داشته است، حجت می­شود، کما این­که در مسأله­ایی مثل مخالفة العامة مرجحٌ، اگر دو روایت داشتیم، متعارض بودند یکی موافق مخالفین بود، یکی مخالف با آن­ها بود، شما وقتی ظنی به حکم شرعی پیدا کردید، از آن خبری که مخالف عامه است، این یعنی مرجحیت دادن عملی به مخالفت اهل سنت، دیگر لازم نیست، در این مسأله هم برای اثبات حجیت ظنون، مقدمات حکمت را تطبیق کنید، این بخش اول از مسائل علم اصول بود، که محمول آن، یا حجة بود، یا مرجحٌ.

ملحق به این مسائل می­شود بخش سومی از مسائل اصول که مسائل عقلیه باشد، مثل بحث ضد و بحث مقدمه و بحث اجتماع امر و نهی، در این مواد هم همین که با توجه به مقدمات انسداد ظن به حکم فرعی پیدا کردید، خود به خود ظن در مسائل اصولیه هم حجت خواهد شد.

بله بخش چهارم از مسائل اصولیه داریم که با اجرای مقدمات انسداد در فروع، حجیت این مسائل اصولیه درست نمی شود، بلکه اگر بخوایم ظنون را در این گونه مسائل حجت کنیم، نیاز داریم که در خود این مسألۀ اصولیه مقدمات انسداد را تطبیق کنیم، مباحثی مثل خبر واحد البته لا بشرط الظن الشخصی، یا اجماع منقول، لا بشرط الظن الشخصی، یا مباحث خبر واحد، بنابر مسلکی که آن را از ظنون خاصه می شمرد، یا مباحثی که مرجحی تعبدی را بیان می کند، این گونه مسائل با اجراء مقدمات انسداد، در فروع معلوم و حجت نخواهد شد، و درست است که اگر بخواهیم ظنون را در این موارد حجت کنیم محتاج مقدمات انسداد هستیم، لکن هذه المسائل، بلکه بیش از این مسائل، به حدی نیست که اگر ظن را عمل نکردیم، به اصول عملیه روی آوردیم، محذوری به وجود بیاید، چه محذوری است؟ آن محذوری که در فروع بود، در چنین جایی نیست.

این وجه اول.

**[کلام شریف العلماء در وجه اول به بیان ما]**

اجازه بفرمائید همین وجه اول شریف العلماء را که بیان می کند و خدشه هم می فرماید با بیان خودم ساده­تر توضیح دهم. من یک بحثی مثل خبر واحد را انتخاب می کنم، یک بحثی دیگر در اصول، مرجحاتی را که مثلا اعدلیت راوی باشد، و یک بخش از مسائل علم اصول، مسائل عقلیه، ببیند ما وقتی نیاز داریم که مقدمات انسداد را در جایی جاری کنیم که یکی از این دو مشکل باشد:

1. مسائل به گونه­ایی باشد که اجرای مقدمات انسداد در آن مسائل فرعیه، خود به خود، مسائل اصولیه را حجت نکند.
2. جایی که اگر خود به خود حجت نشد، و مقدمات انسداد را هم در آن جاری نکردیم، سراغ اصول عملیه رفتیم، محذوری مثل محذوری که در فروع هست، آشکار بشود. وقتی برخی از مسائل اصول به گونه­ایی است که اگر شما در فروع مقدمات انسداد جاری کنید، اصولش هم حجت می­شود، چه نیازی به اجرای مقدمات انسداد در اصول هست؟ و وقتی بعضی از مسائل علم اصول، اگر اصل عملی در آن­ها جاری شود، و رو به حجیت ظنون نیاوریم، چون اندک هستند، مشکل ساز نیستند، چه دلیلی دارد رو به اجراء مقدمات انسداد در اصول بیاوریم؟

این لب حرف اول شریف العلماء بود.

**[ادامۀ تبیین کلام شیخ در توضیح کلام شریف العلماء]**

شریف فرمود ممکن است کسی بگوید در اصول مقدمات انسداد نیاز است چون ما در همۀ احکام شرعیه چه فرعیه و چه اصلیه، مقدمات انسداد را مستقیما جاری می کنیم. شریف العلماء با توضیح شیخ پاسخ می دهد:

**و اما الثانی و هو اجراء دلیل الانسداد فی مطلق الاحکام الشرعیة، فرعیة کانت او اصلیه، فهو غیر مجدٍ**. چرا؟ چون شما مقدمات انسداد را جاری می کنید، که هم در ظنون احکام فرعیه به ظن عمل کنید، هم به ظنون مسائل اصلیه. یعنی بگویید، فرقی بین ظنون در مسائل اصولیه با ظنون در مسائل فرعیه نیست. عموما به هر ظنی با توجه به مقدمات انسداد عمل می کنیم. به شما بگویم این عمومیت مقدمات انسداد، نسبت به همۀ ظنون، فرعیتاً کانت او اصلیه، دو راه بیشتر ندارد. یا باید به اجماع مرکب روی بیاورید یا به ترجیح بلا مرجح.

**بان یقال ان العمل بالظن فی الطهارات دون الدیات مثلا ترجیح بلا مرجح و مخالف للاجماع، و هاذان الوجهان مفقودان** **فی التعمیم و التسویه بین المسائل الفرعیه و المسائل الاصولیه.**

اگر بخواهید حجیت مسائل علم اصول را مثل مسائل فرعیه به برکت، حجیت ظنون در کل احکام شرعیه، فرعیه و اصلیه، بدانید، حجیتی که بر خواستۀ از انسداد باشد، دو راه داریم یا باید بگویید اجماع داریم بر تسویۀ بین مسائل اصولیه و فرعیه، یا برخی اساسا در هیچ کدام به ظنون عمل نکرده­اند، یا به ظنون در هر دو عمل کرده­اند. پس اگر بیاییم ظنون را، فقط در فروع حجت کنیم، دون الاصول، مخالف اجماع مرکب است.

شریف العلماء می فرماید اگر ازا ین راه بیایید بهت می گویم **اما الفقد الاجماع فواضحٌ لأنَ المشهور علی عدم اعتبار الظن فی الاصول**. چطور می خواهید از راه اجماع مرکب، به حجیت ظنون در اصول بروید به برکت انسداد و مستند کنید به اجماع، در حالی که آنچنان که گفته­ام اجماع در این است که ظن در مسائل اصولیه، حجیتی ندارد.

راه دوم این که اگر بگویی ظنون در اصول حجت نیست، در فروع حجت است، ترجیح بلا مرجح است.

پاسخ این که اتفاقا مرجح در مسائل اصولیه هست، چون اهتمام به مسائل اصولیه، با توجه به این که اصل فقه هستند، بیشتر است، هر چه یک مسأله مهم­تر باشد، توجه به آن بیشتر است، اهتمام به آن اکثر است، و این که مبادا خطایی رخ دهد، بیشتر مورد تأکید است. **لذا یعبرون فی مقام المنع عن ذلک ان اثبات مثل هذا الاصل بهذا مشکل**

یعنی اگر بخواهی یک مسألۀ اصولیه را اثبات کنید باید دقت بیشتری داشته باشی، ببین علماء می گویند فلان مطلب که یکی از مسائل اصولیه است، به این دلیل تمام نمی شود و با این دلیل بخواهیم آن را اثبات کنیم مشکل است، یا مثلا می گویند این اصل را بخواهیم با هر خبری اثبات کنیم ممکن نیست، این نشان می دهد که اتفاقا مسائل اصولیه اهم است. پس نگویید هم چنان که می گوییم علی الانسداد ظن در طهارات با ظن در دیات فرقی نمی کند، اجماع بر حجیت هر دو هست، و همچنان که در آنجا می گوییم، ظن در طهارات حجت باشد مثلا در دیات نباشد، ترجیح بلا مرجح است، این را در مقایسۀ دیات و طهارات می توان گفت، اما به قول شریف العلماء این را در مقایسۀ بین مسائل اصول با مسائل فرعیه نمی توان گفت. چون اجماع که نیست، مرجح هم در مسائل اصولیه است، پس نمی توان از راه حجیت در مسائل فرعیه که اقل اهتماما هست، به حجیت در مسائل اصولیه برسیم که اکثر اهتماما هست، نمی توانیم از اجرای مقدمات انسداد در فروع به حجیت ظنون در اصول برسیم.

این وجه دوم. ان شاء الله جلسۀ آینده وجه سوم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.